

تفاوت سن بلوغ و رشد در شریعت اسلام و سن قانونی در قانون مدنی ایران^۱

مظاهر حیدری^۲

چکیده

از حساس‌ترین و مهم‌ترین مراحل زندگی انسان، بلوغ است. برای بلوغ در مذهب‌های مختلف اسلامی، علامت‌های متعددی همچون احتلام، حیض، بارداری، روئیدن موی درشت بر شرمگاه، بدبو شدن زیر بغل و رسیدن به سن معین، ذکر شده است. نوشتار حاضر با اتخاذ از شیوه توصیفی _ تحلیلی و در پژوهشی مسئله‌محور، به بررسی سن بلوغ در شریعت اسلامی و سن قانونی در قانون مدنی ایران پرداخته و با تحلیل مسائل فراروی آن، به این نتیجه رسیده است که سن بلوغ در شریعت اسلام، محل اختلاف آرای فقهاست. قول مشهور شیعه در بلوغ سنی پسران، پانزده سال، در دختران نه سال قمری است و فقهای اهل سنت نیز چهار قول در این خصوص ابراز کرده‌اند. سن مورد قبول برای احراز بلوغ در قانون مدنی ایران نیز به تبعیت از فقه شیعه، نه سال تمام قمری برای دختر، و پانزده سال قمری برای پسر دانسته شده است.

در قانون مدنی ایران نیز سن بلوغ شرعی، معیار قرار داده شده است؛ اما با این تفاوت که در مسائل مالی و کیفری، سن بلوغ را کافی ندانسته و احراز رشد شخص برای حکم به صحت اعمال حقوقی و تصرفات مالی وی، ضروری است، بدون آن‌که سن خاصی به عنوان اماره قانونی رشد، تعیین و تصریح شده باشد. عمل نظام حقوقی

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵.

۲. سطح چهارم حوزه علمیه قم M.heidari012@gmail.com

ایران، سن هجده سال را سن رشد پذیرفته است و افرادی را که به سن هجده سال تمام شمسی رسیده‌اند، رشید فرض کرده و اعمال حقوقی ایشان را صحیح برشمرده است.

واژگان کلیدی: سن بلوغ، رشد، شریعت، سن قانونی، قانون مدنی و اماره بلوغ.

مقدمه

بلوغ از مهم‌ترین مراحل رشد طبیعی انسان است که خداوند متعال، مقارن با آن، برای انسان‌ها تکالیفی را معین فرموده و نظر به اهمیت آن، نشانه‌های طبیعی و شرعی برای آن بیان شده. فقهای شیعه و سنی از دیرباز این مسئله را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که علایم و نشانه‌های بلوغ در دختران و پسران، متفاوت است. البته برخی از آن نشانه‌ها میان دختران و پسران، مشترک است؛ از قبیل: انبات، احتلام و سن؛ ولی عادت ماهیانه و حمل، از نشانه‌های اختصاصی بلوغ دختران شمرده شده است (جزیری، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۵۰). علامت بلوغ سنی میان دختران و پسران، محل اختلاف آرای فقهاست. قول مشهور شیعه در بلوغ سنی پسران، پانزده سال و دختران نه سال است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۳۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۹) و فقهای اهل سنت نیز چهار قول در این باره ابراز کرده‌اند (جزیری، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۲). منشأ اختلاف این اقوال در مذاهب مختلف فقهی، اختلاف روایات و نصوصی است که از پیشوایان مذاهب به ما رسیده.

مسئولان اداره جامعه و کشور، از جمله قانون‌گذاران نظام حقوقی نیز به این موضوع توجه دارند و برای سنین مختلف کودکان، تعاریف خاص از مسئولیت و اختیار ارائه داده و آثار اعمال کودکان را به تفکیک ترسیم کرده‌اند؛ طوری که در یک مرحله، فرد را بالغ، عاقل، رشید و مختار معرفی می‌کنند.

از آنجاکه بلوغ و رشد امری مطلق نیستند، تعریف و ترسیم حد و حدود آن، به سادگی ممکن نیست. از این رو، عقاید مختلفی در این زمینه ابراز شده است و هر

گروهی حد خاصی را برای هر یک از موارد ارائه می‌دهند. قانون‌گذاران با بررسی علمی و با توسل به قراین و نشانه‌ها، سن خاصی را نشانه بلوغ و رشد معرفی می‌کنند.

روش عمل قانون‌گذاران و قرائن و نشانه‌هایی که کشورهای مختلف مبنای عمل و تصمیم‌گیری خود قرار داده‌اند، در یک محدوده خاص در نوسان است؛ طوری که سقف سن رشد و بلوغ را در برخی کشورها مانند سوئیس و مصر، ۲۱ سال اعلام کرده‌اند و در برخی کشورها هجده سال را سن بلوغ و رشد و عقل تعریف کرده‌اند. ما در این مقاله، ضمن بررسی فقهی سن بلوغ در شریعت اسلامی، سن قانونی در قانون مدنی ایران را نیز مورد توجه و کنکاش قرار می‌دهیم و به تفاوت آن دو می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. بلوغ

بلوغ در لغت، به دو معنا آمده است: یکی به معنای وصول و رسیدن به چیزی است (احمد بن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۰۱) و دوم، به معنای ادراک (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۳۱۶).

پس بلوغ به معنای رسیدن به پایان چیزی است و گاهی هم در استعمال مجازی، به معنای در شرف رسیدن و وصول به کار می‌رود بی‌آن‌که به آنجا رسیده باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۴۶).

بلوغ در اصطلاح حقوق، رسیدن طفل است به حال احتلام (در پسر) و حیض و حمل (در دختر) (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۱۳).

بلوغ در اصطلاح فقها

فقهای شیعه بلوغ را این گونه تعریف کرده‌اند:

کاشف الغطا می‌گوید:

بلوغ، رسیدن به قابلیت و استعداد نزدیکی کردن یا نزدیکی شدن است؛ قابلیت که شهوت از آن برانگیخته شده و با وجود نزدیکی و قابلیت، غسل بر آن مترتب شود... و این، اولین مراتب صدق مردانگی در جنس مذکر، و اولین مراتب صدق زن بودن در جنس مؤنث به شمار می‌آید (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰ق، ص ۲۵۱).

محمدحسن نجفی در جواهر الکلام آورده:

منظور از بلوغ در لغت، ادراک و رسیدن است. بلوغ، حلم و رسیدن به حد نکاح به سبب پیدایش منی در بدن و تحرک قوه شهوت و تمایل به زیبایی و ریختن آب جهنده‌ای است که ریشه و پایه آفرینش آدمی به مقتضای حکمت ربانی در انسان و سایر حیوانات برای بقاء نوع است. پس بلوغ، کمال طبیعی انسان که به واسطه آن نسل باقی مانده و عقل با آن تقویت شده و آن، حالتی است که خردسالان به حد کمال رسیده و در زمره مردان و زنان داخل می‌شوند (نجفی، ۱۳۹۴ش، ج ۲۶، ص ۴).

میان کتب فقهی اهل سنت، دو تعبیر به چشم می‌خورد که وضعیت بلوغ را بیان می‌کند. ابن عابدین می‌گوید: «پایان یافتن حد خردسالی را بلوغ گویند» (ابن عابدین، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۱۵۳). در این باره در *النهایه* آمده است: «بلوغ، به حالتی از انسان گفته می‌شود که چنانچه نزدیکی کند، منی از او بیرون بیاید» (العینی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۲۵۳).

به نظر می‌رسد مراد از بلوغ، حالتی جسمانی و روانی است که در مراحل اولیه آن، در جسم و روحيات صغیر تغییراتی ایجاد می‌شود و با این وضعیت، دختر و پسر از حالت خردسالی فاصله می‌گیرند و می‌توانند تولید نسل داشته باشند و تشکیل خانواده دهند و همراه با استعداد بدن برای نزدیکی، تغییراتی در بدن ایجاد می‌شود؛ مثل کلفت شدن صدا و رشد موهای خشن زیر شکم و در همین حالات، وضعیت

روحي نوجوان نیز متحول می‌شود. این مرحله جدید جسمی، مبدأ و آغاز ورود در زمره مکلفان و مخاطبان خطاب الهی خواهد بود.

۲. رشد

«رشد» میان اهل لغت، به معنای هدایت، صلاح و رسیدن به مقصود است و مقابل جهل، ظالمت و گمراهی می‌باشد. (فیومی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳۸، ص ۱۷۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۱).

رشد در اصطلاح نیز یعنی انسان، شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره‌برداری یکی از سرمایه‌ها و امکانات مادی یا معنوی را که به او سپرده می‌شود، داشته باشد. به عبارتی، اگر انسان در هر ناحیه از نواحی زندگی، که حکم یک شأن و وسیله‌ای را دارد، شایستگی اداره و نگهداری و بهره‌برداری از آن را داشته باشد. چنین شخصی در آن کار و در آن شأن، «رشید» است؛ حال آن چیز هر چه می‌خواهد باشد، همه آن چیزها و اشیا یی که وسایل و سرمایه‌های زندگی هستند. سرمایه به مال و ثروت انحصار ندارد. مردی که ازدواج می‌کند، خود ازدواج و زن و فرزند و کانون خانوادگی، وسایل و به تعبیر دیگر، سرمایه‌های زندگی او هستند یا شوهر برای زن و زن برای شوهر، حکم سرمایه را دارد (مطهری، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۱۶۸).

۳. سن بلوغ

بلوغ علایمی دارد که به عنوان علایم طبیعی و فیزیولوژیکی برای شناخت بلوغ مطرح هستند. اما با توجه به این که ظهور این علایم در همه افراد یکسان نیست، مثلاً احتلام یا حیض در مناطق گرمسیری یا سردسیری متفاوت است، احکامی که بر آنها مترتب می‌شود، در برخی موارد، دچار سردرگمی و ابهام می‌گردد. از این رو، معیار کمی مشخصی به نام سن، ابهام و تردید را برطرف می‌کند و در روایات متعددی از

شیعه و سنی، سن مشخصی را برای دختر یا پسر در نظر گرفته‌اند. همچنین در نظام حقوقی نیز سن قانونی، به عنوان معیار کمی مشخصی برای اجرای احکام مدنی و کیفری در نظر گرفته شده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

اما قبل از بررسی فقهی و قانونی مسئله سن بلوغ، یک مسئله را می‌باید به عنوان مقدمه مطرح کرد که آیا سن، اماره تبعدی است یا طبیعی؟

آیا سن، اماره تبعدی بلوغ است یا کاشف طبیعی؟

چنانچه سن، اماره تبعدی باشد، مقصود آن است که با گذشت سالیان معینی، دختر یا پسر بالغ می‌شود؛ چه محتمل شده یا نشده باشد، چه موهای خشن در او روییده شده یا نه و یا دختر عادت ماهیانه شده یا نه.

به محض اتمام سن نه سالگی (طبق قول مشهور) در دختران، و اتمام سن پانزده سالگی (طبق قول مشهور) در پسران، قطعاً بلوغ حاصل می‌شود.

اما طبق دیدگاه کاشف، طبیعی آن است که سن، موضوعیت ندارد؛ بلکه طریقت به بلوغ داشته و یک علامت طبیعی برای کشف بلوغ در دختر و پسر است. بنابراین، ممکن است دختر یا پسری به سن معینی برسند؛ اما هنوز بالغ نشده باشند یا پیش از رسیدن به سن خاص، بلوغ آنها فرا رسیده باشد.

فقه‌های شیعه به صورت مشخص، به این بحث پرداخته‌اند. برخی از آنان معتقدند بلوغ، مسئله تبعدی و فقهی نیست، بلکه موضوعی خارجی است و علایم و اماراتی که شارع مقدس بیان داشته از قبیل احتلام، سن، موی زهار، حیض و غیره، هیچ یک موضوعیت ندارند (مرعشی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۵). در ذیل به برخی کلمات این فقها اشاره می‌شود.

محمدحسن نجفی: «بلوغ، مانند عبادات، امری شرعی نیست؛ بلکه پدیده‌ای طبیعی است که باید از راه لغت و عُرف آن را شناخت و از موضوعات شرعی نیست که جز از طریق شارع قابل شناخت نباشد» (نجفی، ۱۳۹۴ش، ج ۲۶، ص ۵).

فقه‌های دیگری مانند شیخ طوسی، قاضی ابن براج، محقق حلی، علامه حلی و شهید اول نیز به این معنا توجه داشته و بلوغ را امر طبیعی و غریزی دانسته‌اند (مرعشی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۵).

سیدمحمدجواد غروی اصفهانی:

باید دانست که بلوغ از موضوعات و یک امر طبیعی است و وظیفه شارع نیست که موضوع را تعیین کند؛ چنان‌که شأن و وظیفه فقیه هم نیست و این‌که شارع، احتلام و حیض را دلیل بلوغ شناخته، یک مسئله طبیعی را بیان کرده و نشانه طبیعی آن را بیان کرده است. بنابراین، تعیین آن به عدد سال، خارج از قانون طبیعت است (مهیزی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۲۰).

سیدمحمد موسوی بجنوردی:

هیچ وقتی نمی‌توان با تعیین عمر، امر تکوینی را بیان کرد؛ بلکه چیزی که هویتش تکوینی است، باید اماره تکوینی مبین آن باشد. عادات ماهانه و دیدن خون، امری تکوینی است. پس بلوغ، امر تکوینی است. رشد جسمی و جنسی، امری تکوینی است و اماره‌اش هم باید امر تکوینی باشد که همان عادات ماهانه است (همان، ص ۲۵۹).

ولی اکثر فقهای شیعه معتقدند که سن، اماره تبعدی است؛ هرچند علایم دیگر بلوغ حاصل نشده باشد. بنابراین، دختر یا پسر به سن خاص برسد، به بلوغ آنان حکم می‌شود و احکام و مسئولیت‌های دینی برای او الزامی می‌شود.

شیخ‌محمدحسین کاشف‌الغطاء در این باره می‌نویسد:

بلوغ با علاماتی شناخته می‌شود که بعضی از آنها طبیعی و ذاتی، و بعضی از آنها قراردادی و شرعی است. علامات طبیعی بلوغ، احتلام در پسر، بلکه در دختر است (اگر بتواند محقق شود). همچنین رویدن موی زهار در پسر و دختر و حیض و آبستن شدن در دختران. اما علایم شرعی، رسیدن به پانزده سالگی در پسران و نه سالگی در دختران است و همه آنها نشانه‌های امر واحدی هستند که

عبارت است از پختگی و کمال و رسیدن به حد مردانگی که اثر آن، توالد و تناسل است و تمامی آنها کاشف از چنین حقیقتی می‌باشند؛ ولی اگر پسر به پانزده سالگی برسد، حکم به بلوغ وی می‌گردد؛ هرچند به آن مرتبه نرسد و همچنین است دختری که به نه سالگی رسیده باشد (کاشف الغطا، ۱۳۸۰ق، ج ۳، ص ۴۴۳).

از دیدگاه اهل سنت نیز این دو قول وجود دارد؛ چنان‌که داود ظاهری، احمد بن حنبل و مالک و ابن قیم، طرف‌دار دیدگاه کاشف و طبیعی بودن بلوغ‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹۷؛ العینی، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۲۵۴).

ایشان می‌گویند پیامبر ا طبق روایت «**رفع القلم عن ثلاث: ... وعن الصبی حتی یحتلم...**»، غایت رفع تکلیف از صبی را احتلام قرار داده است؛ بنابراین اثبات تکلیف به غیر احتلام، خلاف این روایت خواهد بود (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹۷) و برخی روایاتی را که ناظر بر سن بوده است، حمل بر اراده بر قدرت و طاقت بر قتال کرده‌اند و نه بلوغ. مقصود روایت عبدالله بن عمر در مورد قتال، روز أحد است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۳۲).

جمهور فقهای اهل سنت معتقدند که شرع، سنّ معینی را برای بلوغ معین کرده است و نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد؛ هرچند در مورد سن بلوغ دختر و پسر، با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

دیدگاه‌های فقهای شیعه و مستندات آنان

۱. سن بلوغ پسران

در مورد سن بلوغ پسران، اختلاف چندانی مشاهده نمی‌شود و قول پایان پانزده سالگی قمری، مشهور میان فقهای شیعه است؛ ولی ابن جنید به چهارده سالگی برای پسران رأی داده است. علامه در *مختلف* می‌نویسد: «**المشهور ان حدّ البلوغ للصبی خمس عشرة سنه و قال ابن‌الجنید اربع عشرة سنه لنا الاصل بقاء الحجر**» (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۳۱).

محقق اردبیلی در کتاب *الحجر مجمع الفوائد* (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۸۷) و

فاضل سبزواری در کفایه/الاحکام، کتاب حجر (سبزواری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲) و شیخ یوسف بحرانی (بحرانی، ۱۳۷۷ق، ج ۱۳، ص ۱۸۱)، ادعای شهرت در مورد سن بلوغ پسران در پانزده سالگی کرده‌اند. صاحب جواهر نیز شهرت عظیمه نزدیک بر اجماع برای آن قائل شده است (نجفی، ۱۳۹۴ش، ج ۲۶، ص ۱۶).

۲. دلیل قول مشهور

از مهم‌ترین ادله مشهور، روایت ابن محبوب از عبدالعزیز از حمزه بن حرمان از امام باقر × است (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ب ۴) که برخی فقیهان آن را صحیح دانسته‌اند و جزء محکومات روایات این بحث شمرده و گفته‌اند که متن آن، به صحت سندش گواهی می‌دهد (سبزواری، ۱۳۹۶ق، ج ۲۱، ص ۱۲۳).

البته طرفداران دیگر اقوال نیز ادله‌ای دارند که در کتاب‌های فقهی استدلالی بیان شده؛ اما در مقایسه با ادله نظریه مشهور، تقدم و ترجیح با نظریه مشهور است؛ زیرا در صورت تعارض بین اخبار، یکی از طرق ترجیح، تمسک به شهرت عملیه است (سبحانی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵).

نتیجه

بر اساس این استدلال، نظریه مشهور فقیهان شیعه که سن بلوغ پسر را پایان پانزده سالگی می‌دانند، اثبات می‌شود. در این نظریه، بیشتر مذاهب‌های چهارگانه با دیدگاه شیعه موافق‌اند و فقط حنیفه و مالکیه هستند که سن بلوغ پسر را پایان هجده سالگی یا ورود به آن دانسته‌اند (العینی، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۲۵۴).

علاوه بر این، حقوق‌دانان نیز در این باره اشکال قابل توجهی وارد نکرده‌اند. همچنین پایان پانزده سال قمری به سن بلوغ طبیعی پسران، نزدیک است؛ زیرا به طور معمول، پسران قبل از رسیدن به سن پانزده سالگی به حد بلوغ جنسی می‌رسند؛ مگر

احتمالاً در بعضی مناطق سردسیر که سن بلوغ جنسی پسران در آنجا بالاتر از پانزده سالگی باشد.

از سوی دیگر، مطابق ماده ۱۲۰۹ پیشین قانون مدنی ایران، امکان رشید شناختن صغیر در سن پانزده سالگی در نظر گرفته شده بود و از این رو، این مسئله از آن زمان میان حقوق دانان شناخته شده و مورد پذیرش بود.

دلیل این سخن که پایان پانزده سالگی، سن بلوغ پسر است نه وارد شدن در آن، به وضوح در کلام شهید ثانی آمده است:

و يعتبر کمال السنة الخامسة عشرة في الذكر والتاسعة في الانثى فلا يكفى الطعن فيها عملاً بالاستصحاب و فتوى الاصحاب و لان الداخل في السنة الاخيرة لا يسمى ابن خمس عشرة سنة لغة و لا عرفاً الاكتفاء بالطعن فيها وجه للشافعية (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۵۵).

۱. سن بلوغ دختران

در مورد بلوغ دختران، چند قول وجود دارد:

— نه سالگی (رای مشهور)؛

— ده سالگی (شیخ طوسی و ابن حمزه در برخی ابواب فقهی)؛

— سیزده سالگی (آقای صانعی)؛

— هر تکلیفی سنی را اقتضا می کند و سن بلوغ در هر تکلیفی، فرق می کند و

روزه در سیزده سالگی واجب می شود (آقای مرعشی) (مهریزی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۵۶).

در این میان، نظریه اول از شهرت عظیمی بین فقیهان شیعه برخوردار است؛

طوری که صاحب جواهر در این مورد نوشته است:

والانثى تسع على المشهور بين الاصحاب بل هو الذى استقر عليه المذهب خلافاً للشيخ في صوم المبسوط و ابن حمزة في خمس الوسيلة فبالعشر الا ان الشيخ قد رجع عنه في كتاب الحجر فوافق المشهور و كذا الثانى في كتاب النكاح منها بل قد يرشدك ذلك منهما على ارادة توقف العلم بكمال التسع على الدخول في العشر (نجفی،

۱۳۹۴ش، ج ۲۶، ص ۳۸).

شیخ طوسی در کتاب صوم مبسوط، به ده سالگی قائل شده (طوسی، ۱۴۲۸ه، ج ۱، ص ۳۶۵)، و در کتاب حجر از آن نظر عدول کرده و با مشهور، هم‌رأی شده است (همان، ج ۲، ص ۲۵۱). ابن حمزه در کتاب خمس، وسیله قول به ده سال را برگزیده و در کتاب نکاح به عدول از آن قول، رأی مشهور را برگزیده است. در نتیجه، هیچ یک از عالمان شیعه، سن بلوغ دختر را ده سالگی ندانسته‌اند. صاحب‌جوهر افزوده است در توجیه کلام شیخ و ابن حمزه در خصوص پذیرش ده سال، این احتمال نیز وجود دارد که برای احراز پایان نُه سالگی، ورود به ده سالگی را مطرح کرده‌اند. بر این اساس، شیخ طوسی و ابن حمزه از ابتدا با رأی مشهور موافق بوده‌اند و هیچ‌گونه عدولی در کلماتشان مشاهده نمی‌شود. قانون مدنی ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به پیروی از نظریه مشهور فقیهان امامیه، در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ اصلاحی چنین مقرر داشته است: «سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری، و در دختر نُه سال تمام قمری است».

۲. مستندات اقوال

۳. مستندات قول مشهور

صحیح‌ه یزید کناسی از امام باقر ×: «قال قلت لابی جعفر ×: متى يجوز للاب ان يزوج ابنة و لا يستأمرها، قال: اذا جازت تسع سنين، فإن زوّجها قبل بلوغ التسع سنين كان الخيار لها اذا بلغت تسع سنين» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۱). در سند حدیث، یزید کناسی هست که مجلسی او را از ممدوحین دانسته؛ ولی از آنجاکه ظاهر او همان یزید ابو‌خالد قماط کوفی است، نجاشی او را توثیق کرده و از این رو، سند، تام و روایت، صحیح است (مقمقانی، ۱۳۸۹ش، ج ۳، ص ۳۲۴).

صحیحہ محمد بن ابی عمیر عن غیر واحد عن ابی عبداللہ * « قال: حد بلوغ المرأه تسع سنین » (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۲). سند و دلالت روایت، مشکلی ندارد و این که مروی عنہ ابی عمیر معلوم نیست، خدشہ‌ای به سند روایت وارد نمی‌کند؛ زیرا اصحاب، این گونه اسناد را معتبر می‌دانند.

مرسله صدوق قال: « قال ابو عبداللہ * اذا بلغت الجاریه تسع سنین دفع الیها مالها و جاز امرها فی مالها و اقیمت الحدود التامه لها و علیها » (همان، ص ۱۴۳).

مرسلات صدوق به دو گونه‌اند: گاه صدوق از افراد نامعلومی روایت نقل می‌کند که چون مشخص نیست راوی آن چه کسی است، حدیث از اعتبار سندی ساقط می‌شود؛ ولی گاه صدوق مستقیماً حدیث را به یکی از معصومین^۱ نسبت می‌دهد و با توجه به جلالت قدر و شدت تقوا و احتیاط صدوق، معلوم می‌شود که وی به انتساب حدیث به معصوم * یقین و علم داشته است؛ و الا چنین نسبتی نمی‌داد. به هر حال، این قرینه مرسله صدوق را در حد اعتماد به محمد بن ابی عمیر قرار داده و آن را معتبر می‌کند.

« محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعاً عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبداللہ * قال: اذا تروج الرجل الجاریه و هی صغیره فلا یدخل بها حتی یأتی لها تسع سنین » (همان، ص ۷۰).

سند و دلالت حدیث بر مطلب، تمام است و سند، صحیح بوده و دلالت آن بر بلوغ دختر در نه سالگی، واضح و روشن است.

صحیحہ حلبی که صدوق به اسنادش از حماد از حلبی نقل کرده است که امام صادق * فرمودند: « ان من دخل بامرأه قبل ان تبلغ تسع سنین فاصابها عیب فهو ضامن » (همان).

این‌گونه روایات که عدد آنها به هفده روایت می‌رسد نیز بسیار زیادند و بعید نیست که بتوان در مورد آنها ادعای تواتر معنوی کرد و چنانچه نتوان ادعای تواتر کرد، خبر واحدی است که بسیاری از آنها صحیح و موثق بوده؛ بنابراین خبر محفوف به قرینه و در حد استفاضه است.

مستند قول ده سال: روایت غیاث بن ابراهیم عن الصادق ×: «ان امیر المؤمنین

قال: لا توطيء جاريه اقل من عشر سنين قال فان فعل فعيبت ضمن»
(حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۰).

چند اشکال به این روایت وارد شده است: یکی آن‌که سند روایت، ضعیف است و دیگر آن‌که این روایت با روایت متواتر یا مستفیض در مورد جواز دخول به جاریه در نُه سالگی، تعارض دارد.
مستند قول سیزده سالگی:

عن عمار السبابی عن ابی عبد الله × قال: «سألته عن الغلام متى تجب علیه الصلواه؟ فقال: اذا اتى علیه ثلاث عشره سنه. فان احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه الصلاه و جرى علیه العلم و الجاریه مثل ذلك ان اتى لها ثلاث عشره سنه او حاضت قبل ذلك فقد وجبت علیها الصلاه و جرى علیها العلم» (همان، ج ۲، ص ۴).

روایت، موثقه است و مرحوم مجلسی در ملاذ الاخبار آن را موثقه دانسته. مفاد این حدیث، آن است که دختر و پسر در سیزده سالگی بالغ می‌شوند؛ ولی در صورتی که پسر قبل از این سن محتلم شود یا دختر حیض شود، هر دو به بلوغ رسیده‌اند و در این صورت، سن معتبر نخواهد بود.

برای استدلال به این حدیث، چند اشکال وارد است: اولاً روایات عمار سبابی در فقه، معمولاً خالی از اضطراب نیست؛ از این رو فقهای شیعه فقط در مواردی به روایت عمار عمل می‌کنند که او تنها راوی و ناقل روایت نباشد و در خصوص روایاتی که تنها راوی اش عمار باشد، اطمینان به صدور آن از معصوم × حاصل

نمی‌شود. به همین دلیل، شیخ طوسی در تهذیب، از گروهی از فقیهان شیعه نقل کرده است: «ان ما ینفرد عمار بنقله لا یعمل به». محدث بحرانی نیز احتمال مشابهی داده و نوشته است: «لا یبعد ان یکون هذه الروایة من قبیل ما یقع فی روایاته من التباہات والغرائب» (بحرانی، ۱۳۷۷ق، ج ۱۳، ص ۱۸۵).

ثانیاً مشهور فقها از روایت عمار، هم در خصوص سن بلوغ پسر و هم در مورد سن بلوغ دختر، اعراض کرده‌اند و اعراض مشهور از روایتی، دلیل بر ضعف و نامعتبر بودن آن است.

مستند قول به تفصیل:

برخی فقها معتقدند که بلوغ در همه احکام و عبادات، وضعیت یکسانی ندارند؛ برای نمونه، در برخی اعمال مانند روزه، سیزده سالگی و در باب وصیت و عتق، ده سالگی و در باب حدود، نه سالگی معتبر است.

فیض کاشانی در این باره می‌گوید:

و التوفیق بین الاخبار یقتضی اختلاف معنی البلوغ بحسب السن
بالاضافه الی انواع التکالیف کما یظهر ماروی فی باب الصیام انه
لا یجب علی الانثی قبل اکمالها الثلاث عشر سنه الا اذا حاضت قبل
ذلك و ما روی فی باب الحدود ان الانثی تؤاخذ بها و هی تؤخذ لها اذ
اکملت تسع سنین الی غیر ذلك مما ورد فی الوصیه و العتق و نحوهما
انها تصح من ذی العشر (کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴).

جمع بندی

به نظر می‌رسد روایات نه سالگی، در حد استفاضه است که میان آنها صحیح و موثق وجود دارد و قابل اعتماد است؛ ولی روایات ده سالگی، سندش ضعیف است و دلالتش هم بر مطلب واضح نیست و روایات سیزده سالگی، هرچند برخی از آنها موثقه هستند، مشهور از آنها اعراض نموده است و روایات نه سالگی، به احتیاط نزدیک‌تر است. در نهایت اگر دختر نه ساله در سالیانی که روزه گرفتن در ماه‌های

گرم و تابستان قرار می‌گیرد و روزه گرفتن برای او طاقت‌فرسا باشد، روزه بر او واجب نیست و در بزرگ‌سالی آنها را قضا کند.

دیدگاه و مستندات اهل سنت درباره سن بلوغ

اهل سنت درباره سن بلوغ در پسران و دختران، پنج قول دارند که در ذیل به آن می‌پردازیم.

قول اول: دختر و پسر، هرگاه به سن پانزده سالگی برسند، مکلف شده و احکام بر آنها مترتب می‌شود. شافعی، حنبله و زیدیه و ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی و اوزاعی، پیروان این قول‌اند و دلایل آنها عبارت‌اند از:

الف) روایت ابن عمر: «**عرضنی رسول الله یوم احد فی القتال و انا ابن اربع عشر سنة فلم یجزنی و عرضنی یوم الخندق و انا ابن خمس عشره سنه فاجزنی**» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۳۲).

ب) روایت انس عن النبی x: «**انه قال: اذا استکمل المولود خمس عشره سنه کتب ماله و ما علیه و اخذت منه الحدود**» (بیهقی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۵۷).

روایت اول، در خصوص ابن عمر است که پسر است و سرایت آن به دختر، جای بحث دارد و روایت دوم نیز تضعیف شده است؛ چنان‌که بیهقی در سنن کبری و ابن حجر عسقلانی، حکم به ضعف آن کرده‌اند (همان).

قول دوم: سن بلوغ در پسر، هجده سال تمام و در دختر هفده، سال تمام است. ابوحنیفه به این قول معتقد شده (العینی، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۲۵۴) و دلیل این قول، آن است که خداوند، بلوغ را مقید به حُلْم کرده است: {**وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا**} (نور، آیه ۵۹). از طرف دیگر، پیامبر ا فرمودند: «**رفع القلم عن ثلاث:**

... عن الصبي حتى يحتلم...»، بنابراین، می‌باید بلوغ کودکان را منوط به احتلام دانست و نباید از آن عدول کرد؛ مگر هنگامی که یقین به عدمش پیدا شود. از این‌رو، باید بنا را بر عدم تکلیف گذاشت یا تا حصول احتلام یا یأس از وجود احتلام و این یأس، تا هجده سالگی، ادامه پیدا می‌کند و از هجده سالگی، امید به احتلام وجود دارد و این‌که میان دختر و پسر، فرق گذاشته شد، از آن‌روست که دختر، زودتر از پسر بالغ می‌شود.

نقد این دلیل، آن است که احکام، مبتنی بر غالب هستند و غالب افراد در سن پانزده سالگی محتلم می‌شوند. علاوه بر آن، در مورد تفاوت سن بلوغ دختر و پسر، تقلیل آن به یک سال، دلیلی ندارد و چه بسا کمتر یا بیشتر باشد. قول سوم: سن بلوغ دختر و پسر، اتمام هجده سال است و این، قول مشهور مالکیه است (جزیری، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۱۲) و مستند فقهی آنها همان مستندات قول دوم می‌باشد و آن این‌که سن یأس از احتلام، هجده سالگی در دختر و پسر است. قول چهارم: سن بلوغ در پسر و دختر، شانزده سالگی است و این، قول خلاف مشهور مذهب مالکیه است.

قول پنجم: سن بلوغ در دختر و پسر، اتمام نوزده سالگی است. این دیدگاه منسوب به ابوحنیفه در مورد پسر و قول ابن‌حزم است (ابن‌حزم، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۸) و دلیل ابن‌حزم، آن است که وی چون هیچ‌یک از ادله قبلی را متقن ندانسته، به قولی اعتماد کرده که قدر مشترک میان همه اقوال باشد. ابن‌حزم می‌گوید: «و اما استكمال التسعه عشر عاماً فأجماع متیقن...» (همان، ص ۸۹) «فلاشك فی انّ من اكمل تسع عشره سنه و دخل فی عشرين سنه فقد فارق الصبا و لحق بالرجال و لا یختلف اثنان من اهل كل مله و بلده فی ذلك» (همان، ص ۹۰).

۱. بلوغ اشد (رشد)

در قرآن کریم، از واژه «بلوغ اشد» استفاده شده است. مفسران در تبیین معنای بلوغ اشد، دیدگاه واحدی نداشته و برخی، آن را احتلام و بلوغ دانسته و عده‌ای به کمال عقل معنا کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۹۲). میان این تفاسیر، حتی سن سی سال نیز به عنوان سن بلوغ اشد بیان شده است (همان، ج ۴، ص ۳۱۸).

علامه طباطبایی معتقدند که بلوغ اشد، هنگامی است که قوای بدنی استحکام یابد (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۱، ص ۱۱۸؛ همان، ج ۱۴، ص ۳۴۴) و صباوت از میان برود (همان، ج ۱۱، ص ۱۱۸) و این، همان بلوغ و رشدی است که در آیه ششم سوره نساء ذکر شده است و زمان شروع این حالت، غالباً هجده سالگی است (همان). در برخی روایات نیز بلوغ اشد به احتلام (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۴۱) و سیزده سالگی تعبیر شده است (ر.ک: همان، ص ۴۳۱).

از مجموع آیات و روایات، به دست می‌آید که بلوغ اشد، دایره وسیع‌تری از بلوغ جنسی دارد و مجموعه‌ای از بلوغ عقلی، استحکام و کمال نیروهای جسمی را دربرمی‌گیرد؛ طوری که تصرفات مالی شخص با بلوغ اشد یا بلوغ نکاح و رشد، هر دو جایز می‌گردد (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴ و ۲۸۰).

فقهای امامیه نیز با استفاده از بیان امام صادق \times که می‌فرمایند: «**ایناس الرشد، حفظ المال**» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۳۳)، واژه رشد را به توانایی در نگهداری اموال در معاملات و هدر ندادن آنها تعبیر می‌کند و معنای آن را در عُرف، روشن می‌دانند (نجفی، ۱۳۹۴ق، ج ۲۶، ص ۴۹). برخی معتقدند که این وضعیت، در نتیجه بلوغ جسمی و رشد نیز حاصل می‌شود (خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۳؛ شهید اول، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۲۰؛ سیستانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۹۷). در این مورد، اختلافی میان فقهای امامیه وجود ندارد (نجفی، ۱۳۹۴ق، ج ۲۶، ص ۴۸).

بنابراین از منظر فقها، رفع حجر از صغیر و امکان تصرف وی در اموال و حقوق مالی خود، با دو شرط بلوغ و رشد، حاصل می‌شود.

به عقیده فقهای امامیه، «رشد باید از طریق اختبار (آزمایش) احراز شود و این نیز بر حسب موارد و شرایط اجتماعی، خانوادگی و فردی اشخاص، متفاوت است. برای اختبار، نباید به یک بار اکتفا شود؛ بلکه باید تا حدی تکرار گردد که علم به رشد و توانایی اداره اموال حاصل گردد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۳۹). بنابراین، اختبار طریق حصول علم به رشد است؛ اما روش منحصر نبوده و چنین علمی می‌تواند از طرق عرفی دیگر مانند شهادت شهود نیز حاصل شود (سیستانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۲).

۲. تعیین سن رشد از دیدگاه فقهی

این که آیا می‌توان، از دیدگاه فقهی سن خاصی را به عنوان اماره رشد تعیین کرد، به نظر، پاسخ مثبت است. دلیل این سخن، آن است که رشد، مفهومی عرفی است و معنای شرعی خاصی ندارد؛ چنان که فقیهان به این مطلب تصریح کرده‌اند. برای نمونه، مرحوم آیت‌الله سبزواری در این باره نوشته است:

السفة والرشد لیساً من الموضوعات التعبدیة الشرعیة ولا من الموضوعات المستنبطة بل هما من العرفیات غیر مختصة بمذهب دون آخر ولا بطائفة دون اخرى والمرجع فی تعیینهما هو العرف وهما من الامور التشکیکیة ولهما مراتب متفاوتة (سبزواری، ۱۳۹۶ق، ج ۲۱، ص ۱۳۷).

بنابراین، قانون‌گذار می‌تواند با در نظر گرفتن غالب موارد، سنی را به عنوان اماره رشد تعیین کند و کنار آن برای این که حقی از کسی ضایع نشود، راه اثبات رشد در بعضی سنین پایین‌تر از سن مزبور را نیز باز بگذارد. برخی فقیهان معاصر، با توجه به این موضوع، به جواز آن تصریح کرده‌اند (همان، ص ۱۲۵).

الف) سن قانونی (سن رشد) در نظام حقوقی

در نظام حقوقی، به جای سن قانونی، بیشتر تعبیر سن رشد کاربرد دارد. صاحب‌نظران حقوق نیز «رشد را توان بالایی از اندیشه دانسته‌اند که شخص به کمک آن، می‌تواند به طور متعارف، امور مالی خود را در جهت مصلحت خویش اداره کند» (شهیدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۴). بر همین مبنا، غیر رشید کسی است که «تصرفات وی در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد؛ یعنی عقل معاش نداشته و هرگاه اداره دارایی‌اش به او واگذار شود، در اموال خود تعدی، تفریط و اسراف می‌نماید» (امامی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۲). خواه این شخص «در امور غیر مالی نیز رشد کافی پیدا کرده یا عقب‌مانده به شمار آید» (کاتوزیان ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۶). بنابراین، «صرف بلوغ شخص، نشانه رشد او نیست. بالغ را باید آزمود تا رشد وی نیز احراز شود و از جمع آن، دو اهلیت به دست آید» (همان، ص ۱۵).

از آنجا که کودکان برای انجام معاملات و اداره اموال، فاقد رشد فکری و عقلانی کافی هستند، تمام نظام‌های حقوقی جهان، تدابیر حمایتی خاصی برای آنان اندیشیده‌اند. در بیشتر کشورها، حداقلی از سن، به عنوان اماره قانونی رشد در نظر گرفته شده است؛ طوری که رسیدن به سن تعیین‌شده، یکی از معیارهای اهلیت شخص و صلاحیت وی برای انجام معاملات و تصرف وی در اموال و حقوق مالی‌اش تلقی می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، برای نخستین بار، سن رشد شخص برای امکان تصرف وی در اموال و حقوق مالی‌اش در مواد ۱۲۱۰ - ۱۲۰۹ ق.م.مصوب ۱۳۱۴ پیش‌بینی شد. به موجب این مواد: «هر کس دارای هجده سال تمام نباشد، در حکم غیر رشید است. مع‌ذلک، در صورتی که پس از پانزده سال تمام، رشد کسی در محکمه ثابت شود، از تحت قیمومت خارج می‌شود» و «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام، به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود؛ مگر این‌که عدم

رشد او ثابت شده باشد». در واقع، قانون‌گذار سن هجده سال را به عنوان اماره قانونی رشد در نظر گرفته بود؛ اماره‌ای که اثبات خلاف آن _ احراز رشد پس از رسیدن به سن پانزده سال و همچنین عدم رشد پس از رسیدن به سن هجده سال _ نیز ممکن بود.

در نظام حقوقی ایران، به موجب مواد ۱۲۰۷، ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ق.م، صغار و اشخاص غیر رشید، از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند. اعمال و اقوال صغیر، تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی وی باشد، باطل و بلااثر تلقی شده و معاملات و تصرفات غیر رشید در اموالش، صرفاً با اجازه ولی یا قیم وی نافذ است. در این نظام، همچنین رأی وحدت رویه شماره ۳۰، مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، صرفاً رسیدن به سن بلوغ و همچنین احراز رشد شخص را شرط تصرف و مداخله مستقل وی در اموال و حقوق مالی دانسته و هرگونه اقدامی در این خصوص را پیش از اثبات رشد، ممنوع اعلام کرده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال‌های ۱۳۶۱ و همچنین ۱۳۷۰، اصلاحاتی در قانون مدنی صورت گرفت و ماده ۱۲۰۹ق.م. حذف، و ماده ۱۲۱۰ این قانون نیز به این صورت اصلاح شد:

هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ، به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود؛ مگر آن‌که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱. سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری، و در دختر، نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲. اموال صغیری را که بالغ شده است، در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

بنابراین، در حال حاضر در حقوق ایران، علاوه بر رسیدن به سن بلوغ، احراز رشد شخص برای حکم به صحت اعمال حقوقی و تصرفات مالی وی ضروری است، بدون آن‌که سن خاصی، به عنوان اماره قانونی رشد تعیین شده باشد.

وجود تعارض میان ماده ۱۲۱۰ اصلاح ق. م. و تبصره ۲ آن و همچنین مشکلات ناشی از حذف اماره رشد موضوع ماده ۱۲۰۹ ق. م، در عمل رویه قضایی را به سوی پذیرش سن هجده سالگی به عنوان اماره رشد سوق داد. این رویه محاکم، در عمل از سوی دفاتر اسناد رسمی، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری نیز مورد تبعیت قرار گرفت؛ هرچند در حال حاضر، در هیچ جا نص صریحی نداریم که سن تنظیم سند و...، هجده سال عنوان شده باشد. بنابراین، تمایل نظام حقوقی ایران بر این است که افرادی را که به سن هجده سال تمام شمسی رسیده‌اند، رشید فرض کند و اعمال حقوقی ایشان را صحیح تلقی نماید؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود. برخی علمای حقوق در مقام یافتن مبنایی برای چنین رویه‌ای، به ماده واحده راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ استناد می‌کنند؛ به این بیان که در این ماده، سن هجده سال به عنوان اماره رشد تعیین شده است و با وجود حذف این اماره در قانون مدنی، ماده واحده مذکور همچنان به قوت خود باقی است (شهیدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۷).

ب) تحولات قانونی سن نکاح

نظام حقوقی ایران از ابتدا تاکنون، بدون پرداختن به علایم و نشانه‌های طبیعی سن بلوغ، در مراحل مختلف قانون‌گذاری، رسیدن به سن خاصی را به عنوان ملاک اهلیت شخص برای نکاح تعیین کرده؛ طوری که گاه این سن، فراتر از سن بلوغ طبیعی تعیین شده و گاهی بلوغ نکاح همان بلوغ طبیعی دانسته شده است. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، ناظر بر سن قانونی در ازدواج دختران و پسران است. مفاد این ماده از سال ۱۳۱۳ هجری شمسی تا به حال، چندین مرتبه بازنگری و اصلاح شده است که برای روشن شدن آن، لازم است به طور گذرا سیر اصلاحیه‌های آن را بیان کنیم، سپس به توضیح آخرین اصلاحیه پردازیم.

ج) سن ازدواج قبل از انقلاب اسلامی

در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۳، سن قانونی ازدواج برای دختران، پانزده سال تمام، و برای پسران، هجده سال تمام مقرر و تعیین شده بود. ازدواج در پایین‌تر از این سن، باید با پیشنهاد دادستان و تصویب محکمه صورت می‌گرفت؛ البته به شرطی که دختر، کمتر از سیزده سال تمام و پسر، کمتر از پانزده سال تمام نداشته باشند؛ و گرنه مشمول استثنا از منع قانونی نخواهند شد (ر.ک: میرزایی، ۱۳۹۱ش). بنابراین، ازدواج دختران زیر پانزده سال و پسران زیر هجده سال بدون مراجعه به دادستان و کسب اجازه از دادگاه، ممنوع است؛ هرچند ولیّ آنان به این ازدواج راضی باشند و اذن هم داده باشند.

در ماده ۱۰۴۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳، ازدواج پس از رسیدن به سن قانونی را نیز به طور مطلق، چه برای پسر و چه برای دختر، منوط و مشروط به اذن و اجازه ولیّ نموده است.

در ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، مفاد ماده ۱۰۴۱ به شرح زیر تغییر نموده است: «ازدواج زن قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام و مرد قبل از رسیدن به بیست سال تمام، ممنوع است. معذک در مواردی که مصالح اقتضا کند، استثنائاً در مورد زنی که سن او از پانزده سال تمام کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد و به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان، ممکن است معافیت از شرط سن اعطاء شود. زن یا مردی که بر خلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده، مزاجت کند، حسب مورد، به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد».

د) سن ازدواج بعد از انقلاب اسلامی

در زمان دولت موقت جمهوری اسلامی، ماده ۲۳ قانون حمایت مصوب سال ۵۳، لغو و سن قانونی ازدواج، برای دختران پانزده سال تمام قمری، و برای پسران هجده

سال تمام قمری تعیین گردید.

در دی‌ماه سال ۶۱، ماده ۱۰۴۲ قانون مدنی حذف شد و ماده ۱۰۴۱ به همراه یک تبصره به شرح زیر اصلاح گردید: «نکاح قبل از بلوغ، ممنوع است».

تبصره: «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی، صحیح است؛ به شرط رعایت مصلحت مولی‌علیه». تشخیص مصلحت در این اصلاحیه به خود ولی و اگذار شده است.

سپس در آبان سال ۷۰، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با تغییر جزئی به شرح زیر تثبیت گردید: «نکاح قبل از بلوغ، ممنوع است».

تبصره: «عقد نکاح قبل از بلوغ، با اجازه ولی، به شرط رعایت مصلحت مولی‌علیه صحیح می‌باشد». در این بازنگری، ماده یادشده از حیث محتوا تغییری نکرد؛ بلکه فقط از حیث ادبی و دستوری تغییر صورت گرفته است؛ یعنی شرط از آخر جمله به وسط جمله برده شده.

در خرداد ۱۳۷۵، قانون مجازات اسلامی در ماده ۶۴۶، ضمانت اجرای ماده فوق را نیز به شرح زیر تصویب کرد: «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی، ممنوع است. چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده، برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد».

با توجه به این‌که سن بلوغ در افراد، متفاوت است و مشکلاتی برای تطبیق قانون با مصادیق واقعی و عینی آن وجود داشت، قانون‌گذار چاره‌ای اندیشید و ضابطه‌ای را برای حداقل سن ازدواج معین کرد و در آذر ۱۳۷۹، بار دیگر مجلس شورای اسلامی ماده ۱۰۴۱ را مورد بازنگری قرار داد و به دلیل اختلاف بین مجلس شورای نگهبان درباره ذیل ماده که شورای نگهبان آن را خلاف شرع می‌دانست، تعیین تکلیف نهایی به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار شد و در تیر ماه ۱۳۸۱ از سوی مجمع

تشخیص مصلحت نظام، به شرح زیر تصویب و نهایی شد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی؛ به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».

با عنایت به مفاد ماده یادشده، اگر دختران و پسران قبل از رسیدن به سن قانونی مورد نظر، بخواهند ازدواج کنند _ حتی اگر به بلوغ هم رسیده باشند _ ، علاوه بر اذن پدر، باید از سوی دادگاه نیز مصلحت این ازدواج مورد تأیید قرار گیرد تا بتوانند ازدواجشان را در دفاتر رسمی به ثبت رسانند و از مزایای آن استفاده کنند. بدون تشخیص مصلحت از سوی دادگاه، ازدواجشان ممنوع است؛ هرچند ولی آنان اذن داده باشد؛ یعنی اذن ولی در این فرض، فقط زمانی اثربخش است که مورد تأیید دادگاه قرار گیرد؛ وگرنه بی اثر است و در حقیقت، دادگاه تصمیم گیرنده اصلی است. از همین منظر بود که شورای نگهبان نیز این بخش از ماده را که به گونه‌ای ولایت ولی را سلب می‌کند، خلاف شرع می‌دانست.

با توجه به این که در ماده ۱۰۴۱، ازدواج دختر و پسر قبل از سن قانونی، منوط و مشروط به اذن و اجازه ولی شده است، آیا دختر و پسری که به سن قانونی رسیده باشند یا بالاتر از سن قانونی باشند، برای ازدواج نیاز به اذن پدر دارند یا خیر؟ با دقت در مفاد ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، که فقط نکاح دختری را که به سن بلوغ رسیده و تابه حال شوهر نکرده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری دانسته است، به دست می‌آید؛ پسرانی که به سن قانونی رسیده یا بالاتر از سن قانونی باشند و بخواهند با فردی که شرایط ازدواج را دارد، ازدواج کنند، نیازی به اذن پدر ندارند.

گفتنی است پسرانی که زیر هجده سال تمام باشند، اگرچه برای ازدواج و حتی ثبت آن در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق، نیازی به اذن پدر ندارند، در بحث مهریه هنگام ثبت، نیاز به ضامن دارند و معمولاً در چنین مواردی پدر به عنوان ضامن و متعهد به همراه پسر، آن بخش را امضا می‌کند.

اشکال: «سن نه سال به عنوان اماره بلوغ برای دختر، که در قانون مدنی ایران دیده می‌شود، سن مناسبی نیست و با شرایط طبیعی، اقلیمی و اجتماعی ایران، وفق ندارد. در وضع فعلی، دختری که به سن نه سال تمام قمری رسیده است، از نظر قانونی بالغ شمرده می‌شود... و حتی می‌تواند با اذان ولی یا قیم ازدواج کند؛ درحالی‌که واقعاً آمادگی جسمی و روانی برای استقلال در این‌گونه موارد یا ازدواج را ندارد. در این اوضاع و احوال، بزرگ‌ترین خطر برای نوجوانان، ازدواج‌های زودرس است که مشکلات فراوانی پدید می‌آورد» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱).

نقد: اشکال بالا مبتنی بر نتیجه‌ای است که از ظاهر قانون مدنی ایران استفاده می‌شود. توضیح این‌که مطابق ماده ۱۲۱۰ «هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود؛ مگر آن‌که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد». بنابراین، اصل آن است که هر صغیری بعد از رسیدن به سن بلوغ، رشید نیز هست و این قاعده، تمام معاملات و قراردادهایی را که برای انجام آنها رشد لازم است، شامل می‌شود. از این میان، تصرفات مالی به دلیل تبصره ۲ همین ماده، استثنا شده است. تبصره ۲ می‌گوید: «اموال صغیری را که بالغ شده است، در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد». استتاج بالا مورد تأیید دیوان عالی کشور نیز قرار گرفته و طبق آن، رأی وحدت رویه‌ای در تاریخ ۶۴/۱۰/۳ صادر شده است (همان، ص ۱۸۷).

نتیجه بیان بالا، این خواهد بود که دختر صغیر، به مجرد رسیدن به سن بلوغ، می‌تواند ازدواج کند؛ زیرا رسیدن به این سن، اماره رشد او نیز شمرده می‌شود. به این ترتیب، چنین دختری هم بالغ شمرده می‌شود و هم رشید و از این رو، با اجازه پدر مجاز به ازدواج است.

اشکال چنین ازدواجی، آن است که دختر نه ساله، نه فقط معمولاً فاقد رشد کافی برای عقد ازدواج است، بلکه از نظر جسمانی نیز تحمل برقراری رابطه جنسی را

ندارد. پس چگونه می‌توان ازدواج وی را از دیدگاه حقوقی صحیح دانست؟! اشکال بالا بر قانون مدنی ایران وارد است.

اصولاً سن بلوغ، ملازمه‌ای با تحقق رشد ندارد که قانون‌گذار، حصول اولی را اماره‌ای برای تحقق دومی دانسته است. علاوه بر این، واضح است که ازدواج و طلاق و حضانت و امثال این امور غیرمالی، به مراتب اهمیتی بیش از امور مالی همچون بیع و شراء دارند. پس اگر قانون‌گذار در خصوص امور مالی احراز رشد لازم را لازم بداند، در امور غیرمالی فوق، به طریق اولی باید احراز رشد را لازم بشمرد.

نکته مهم‌تر آن‌که حتی اگر شخصی در امور مالی رشید باشد و در امور غیر مالی به حد رشد نرسیده باشد، نباید وی را مجاز به انجام امور غیر مالی همچون ازدواج و طلاق دانست؛ زیرا همان عاملی که موجب محجوریت سفیه در امور مالی می‌شود، باعث محجور بودن وی در امور غیر مالی نیز می‌شود. به عبارت دیگر، اگر قانون‌گذار به هدف حمایت از سفیه و همچنین حمایت از جامعه، تصرفات سفیه را در امور مالی نافذ ندانسته است، دقیقاً به همین ملاکِ حمایتی، باید تصرفات شخصی را که در امور مالی سفیه است، در خصوص امور مزبور نیز غیر نافذ بشمرد.

این مطلب مورد توجه بعضی فقیهان معاصر قرار گرفته است و نوشته‌اند: «اما لو

كان سفیهاً فی النکاح و لم یکن سفیهاً فی المالیات فمقتضی ما ذکرناه

ثبوت الحجر علیه ایضاً فی النکاح» (سبزواری، ۱۳۹۶ق، ج ۲۱، ص ۱۴۴).

البته این مطلب مورد توجه و قبول قانون مدنی ایران قرار نگرفته و از این‌رو، در ماده ۱۲۰۸، سفاهت به امور مالی اختصاص داده شده است. مطابق این ماده: «غیر رشید، کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد» (ارسطا، ۱۳۸۱، ص ۱۱ و ۱۲).

در پایان، به برخی اموری که علاوه بر بلوغ، رسیدن به سن معینی برای انجام

آنها شرط شده است، اشاره می‌کنیم. به نظر می‌رسد که بین مواد قانونی مربوط به این امور و مواد قانون مدنی در خصوص سن بلوغ، تعارضی وجود ندارد؛ ولی قانون‌گذار در بعضی موارد، علاوه بر سن بلوغ، رسیدن به سن رشد معینی را نیز شرط دانسته است. از این امور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. طبق قانون قدیم کار، پایان کودکی برای پسر و دختر، دوازده سالگی بوده و طبق ماده ۱۶ این قانون، به کار گماردن افراد کمتر از دوازده سال، ممنوع بود. طبق ماده ۷۹ قانون جدید کار، به کار گماردن افراد کمتر از بانزده سال، ممنوع است.

۲. طبق ماده ۳۶ قانون انتخابات ریاست جمهوری، انتخاب‌کننده باید وارد شانزده سالگی شده باشد. در انتخابات مجلس شورای اسلامی، کسی که پانزده سال تمام نداشته باشد، حق شرکت ندارد (ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی).

۳. مطابق ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری، حداقل سن برای استخدام در ذکور و اناث، هجده سال و حداکثر سن، چهل سال است.

۴. به موجب ماده ۵ آیین‌نامه استخدامی کارکنان مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۶۲، برای ورود به خدمت مجلس، داشتن حداقل هجده سال سن، ضروری است. ۵. ماده ۹۱ آیین‌نامه سجل احوال، دارندگان سن هجده سال را مکلف به انتخاب نام خانوادگی کرده است.

۶. مواد ۶ و ۷ و ۴۹ قانون ثبت احوال، سن هجده سالگی را برای ذکور و اناث، به عنوان سن کبر قانونی می‌شناسد.

۷. قانون اجازه افتتاح حساب پس‌انداز، زمانی به صاحب حساب حق می‌دهد که از وجوه سپرده خود برداشت کند که هجده ساله باشد.

۸. طبق ماده ۱۸ قانون‌گذار نامه مصوب ۱۳۵۱، حداقل سن برای اخذ گذرنامه مستقل، هجده سال است.

۹. کسی حق دریافت گواهینامه برای وسایل نقلیه موتوری را دارد که هجده سال

سن داشته باشد (شامبیاتی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۵۲ _ ۵۳).

نتیجه گیری

با بررسی صورت گرفته در این پژوهش، به دست آمد:

۱. بلوغ سنی میان دختران و پسران، محل اختلاف آرای فقهاست. قول مشهور شیعه در بلوغ سنی پسران، پانزده سال و قول مشهور در بلوغ سنی دختران، نه سال است و فقهای اهل سنت نیز چهار قول در این خصوص ابراز کرده‌اند.
۲. در حال حاضر، در حقوق مدنی ایران، علاوه بر رسیدن به سن بلوغ، احراز رشد شخص برای حکم به صحت اعمال حقوقی و تصرفات مالی وی، ضروری است، بدون آن که سن خاصی، به عنوان اماره قانونی رشد، تعیین و به آن تصریح شده باشد.
۳. نظام حقوقی ایران در عمل، سن هجده سال را سن رشد پذیرفته است و افرادی را که به سن هجده سال تمام شمسی رسیده‌اند، رشید فرض کرده و اعمال حقوقی ایشان را صحیح تلقی نموده است.

منابع

۱. ابن حزم، علی بن احمد (۴۲۲ق)، *المحلی*، دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن عابدین، محمد امین (۴۲۵ق)، *ردالمختار علی الدرالمختار*، بیروت.
۳. ابن قدامه، ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد (۴۰۵ق)، *المغنی*، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن منظور، جمال‌الدین (۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه.
۵. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالفکر.
۶. اردبیلی، محمد بن علی (۴۰۳ق)، *مجمع الفوائد و البرهان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. ارسطو، محمد جواد (۱۳۸۱ش)، «بازنگری در سنن بلوغ و آثار فقهی قبل از بلوغ»، *فصل‌نامه علمی تخصصی طلوع*، پاییز و زمستان.
۸. امامی، سید حسن (۱۳۸۱ش)، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامی.
۹. بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۵)، «بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه»، همایش محیط حامی کودک.
۱۰. بحرانی، شیخ یوسف (۱۳۷۷ق)، *الحدائق الناظره*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. البخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل (۴۰۷ق)، *صحیح بخاری*، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، بیروت.
۱۲. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی (۴۱۱ق)، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر العربی.
۱۳. جبعی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین (۴۱۵ق)، *اللمعة الدمشقیه*، بیروت، دارالفکر.
۱۴. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی عاملی (۴۱۳ق)، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵. جزیری، عبدالرحمن بن محمد (۴۲۶ق)، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۸ش)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش.

١٧. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤٠٤ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، مصر، مطابع دارالكتب العربى.
١٨. حر عاملى، محمد بن الحسن (١٤١٤ق)، *تفصيل وسائل الشيعة الى مسائل الشريعة*، قم، مؤسسه آل البيت ^.
١٩. حكيم، سيد محسن (١٤٠٤ق)، *مستمسك العروة الوثقى*، قم، مكتبه السيد المرعى.
٢٠. حلى (علامه)، جمال الدين الحسن بن يوسف بن على المطهر (١٤١٢ق)، *مختلف الشيعة*، قم، مؤسسه آل البيت ^.
٢١. حلى، ابن ادریس (١٤١٠ق)، *السرائر*، قم، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم.
٢٢. خمينى، روح الله (١٤٠٩ق)، *تحرير الوسيله*، قم، دارالكتب العلميه.
٢٣. خويى، ابوالقاسم (بى تا)، *مستند العروة الوثقى*، قم، منشورات مدرسه دارالعلم.
٢٤. الراغب الإصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٦ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، دارالقلم، دمشق.
٢٥. سبجاني، جعفر (١٣٧٧ش)، *البلوغ*، قم، مؤسسه امام صادق x.
٢٦. سبزواری، سيد عبدالعلى (١٣٩٦ق)، *مهذب الاحكام فى بيان الحلال والحرام*، نجف.
٢٧. سبزواری (محقق)، محمد باقر (١٣٩٠ش)، *كفاية الاحكام*، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى.
٢٨. سيستانى، سيدعلى (١٤١٦ق)، *منهاج الصالحين*، مكتبه آيت الله العظمى السيد على الحسينى الیستانى.
٢٩. شامبياتى، هوشنگ (١٣٨٨ش)، *حقوق جزای عمومي*، تهران، نشر مجد.
٣٠. شهيدى، مهدى (١٣٨٠)، *حقوق مدنى - تشكيل قراردادها و تعهدات*، انتشارات مجد.
٣١. صفایى، سيد حسين؛ قاسم زاده، مرتضى (١٣٩٢ش)، *حقوق مدنى اشخاص و محجورين*، انتشارات سمت.
٣٢. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤٣٠ق)، *الميزان فى تفسير القرآن*، بغداد، دارالكتب العربى.
٣٣. طباطبايى يزدى، محمد كاظم (بى تا)، *العروة الوثقى*، بيروت، مؤسسه العلمى للمطبوعات.

ترجمه چکیده درس‌ها ۳۱

۳۴. طوسی، ابی‌الجعفر محمد بن الحسن (۱۴۲۸ق)، *المبسوط*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۵. _____، (۱۴۱۳ق)، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۶. العینی، بدرالدین ابومحمد محمود بن احمد (۱۴۰۱ق)، *النهاية في شرح الهداية*، بيروت، دارالفکر.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد مقری (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، دار الهجرة.
۳۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۳۹. کاشانی، محمد محسن فیض (بی‌تا)، *مفاتیح الشرایع*، تحقیق سید مهدی رجایی، مجمع الذخائر الاسلامیه.
۴۰. کاشف‌الغطا، شیخ جعفر (۱۳۸۰ق)، *کشف الغطاء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اولی.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ش)، *مجموعه آثار استاد مطهری*، ج ۳، تهران، انتشارات صدرا.
۴۲. مهریزی، مهدی (۱۳۷۶)، *رساله‌های فقهی ۱ بلوغ دختران*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول.
۴۳. مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۱ش)، «تحقیقی درباره سن بلوغ»، *مجله حقوقی دادگستری*، تابستان.
۴۴. میرزایی، علیرضا (۱۳۹۱ش)، *قانون مدنی محشی*، تهران، بهنام، چاپ هفتم.
۴۵. ممقانی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *تنقیح المقال*، مؤسسه آل‌البتی^۱ لایحیاء التراث.
۴۶. نجفی، محمد حسن (۱۳۹۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۴۷. *الموسوعة الفقهية*، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، کویت، ۱۴۱۴ق.